

مطالعات زنان

ساختار شکنی در

پژوهش اجتماعی

با رادایم جنسیتی

مجموعهٔ مقالات زنان-۱۵

سرویس پژوهش
پیرازه

سرشناسه	: محمدی اصل، عباس، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: ساختارشکنی در پژوهش اجتماعی: پارادایم جنسی / عباس محمدی اصل.
مشخصات نشر	: تهران : نشر شیرازه، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۶۱۰ ص:؛ ۲۱×۲۸ س.م.
فروست	: مجموعه مطالعات زنان؛ ۱۶.
شابک	: 978-964-7768-44-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: پارادایم جنسیتی.
موضوع	: نقش جنسیت -- تحقیق
موضوع	: Sex role -- Research
موضوع	: زن پژوهی -- تحقیق
موضوع	: Women's studies -- Research
موضوع	: جنسیت -- جنبه های اجتماعی

شماره در فهرست اولیه ۱۵۴۵۴۶۷ (۱۳۹۶/۰۸/۱۶)

تاریخ در فهرست اعلام وصول ۱۳۹۷/۳/۲۸

ساختار شکنی در پژوهش اجتماعی
پارادایم جنسیتی

نویسنده: دکتر عباس محمدی اصل

موضوع: جلد مسیعی افروزی

تنظیم صفحات: علی اصغر خرم شاهی

چاپ و صحافی: البرز

چاپ اول: ۱۳۹۷

تیراژ: ۵۰۰

بها: ۷۶۰۰۰

شابک: ۹۶۴-۷۷۶۸-۴۴-۳

پیشرو و پیراه

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳-۲۲۵۴۰۳۱۷

فهرست

۹	فهرست
۱۱	سخنی با خواننده ..
۱۵	مقدمه
۲۱	کلیات
۳۵	مسئله روش پژوهش جنسیتی
۵۳	روش جامعه‌شناسی
۱۲۹	جنسیت و روش
۲۱۷	زهدان و زبان
۲۸۷	جفت و طاق
۳۴۳	حقیقت و جنسیت
۵۷۹	روش‌شناسی جنسیت
۷۹۳	روش تحقیق جنسیتی
۷۳۹	منابع
۷۶۳	به همین قلم

سخنی با خواننده

علم یعنی مجموعه اطلاعات حاصل از شناخت و دانشی که در قالب نظریه‌ها، از مطالعات روشمند و منظم و واقعی پدیده‌های تجربی دست می‌دهند. علم، شناختی کیفی است که به روش کمی دست می‌آید. کیفیت نظریه را می‌توان با حضور و غیاب برخی صفات سنجید. کمیت روش را در قضایای کیفی صورتبندی کرد. نظریه‌ها البته کل واقعیت را پوشش نمی‌دهند و روایی و پایایی روش‌ها در تحلیل بی‌قانونی‌ها کارآمد نیست. از این رو، دریافت متکثر از واقعیت در فراسوی نظریه‌ها و روش‌ها نیز ارزشمند می‌شود و این تعهدی است که در مقام گردآوری داده‌ها و قضاوت راجع به آنها، خلل عینیت نمی‌گردد. به علاوه تکیه شناخت علمی به مفهوم‌سازی و مشاها، متناظر مبین برآیند نظریه و روش از یکدیگر است و لذا پیش‌بینی و کنترل علم را با هماهنگی ارادی و رهائی انسانی همراه می‌سازد.

روش‌شناسی به عنوان شاخه‌ای از فلسفه و خصوصاً منطق، یعنی مطالعه منظم و اصولی راه‌های پژوهش علمی. روش‌شناسی، نظریه‌شناسی نیست؛ زیرا به جای محتوای نظریات به اعتبار نظریه توجه دارد. به علاوه روش‌شناسی به معنای شیوه و فن پژوهش نیست؛ بلکه به ارزیابی قابلیت آنها در ارائه شناختی معین می‌پردازد. بالاخره روش‌شناسی به شکل دستوری از واقع‌جویی

جامعه‌شناسی معرفت و تاریخ علم و روان‌شناسی شناخت متمایز است؛ زیرا تناسب و قابلیت روش را در تحقق منویات علمی بر می‌رسد و البته نه ارزش بیرونی که هنجارهایی ذاتی را در آن مکشوف می‌دارد. به دیگر سخن روش‌شناسی مانند علم از واقعیت صحبت نمی‌کند؛ بلکه بیشتر روش معنی علم است. روش‌شناسی هم اعتبار شیوه‌های علمی را بررسی می‌کند و هم به فنون خاص تحقیق می‌پردازد و در آنها متامل معنی می‌شود.

روش‌شناسی یعنی مطالعه روش‌های تحقیق. این مطالعه می‌تواند هم تحقیقات تحلیلی در رشته‌ای خاص از علوم را در بر گیرد و هم متضمن فنون تحقیق آن باشد. روش‌شناسی به عنوان بخشی از فلسفه علم در پرداختن به روش تحقیق اجتماعی، چند و چون پژوهش‌های جامعه‌شناسانو ارزیابی داده‌ها و قضاوت راجع به صحت و رسمیت یافته‌ها توسط آنان پرده بر می‌گیرد. در اینجا نه تنها علمی بودن روش علوم اجتماعی همچون علوم طبیعی قابل پیگیری است؛ بلکه انجام تحقیق به عنوان کنش اجتماعی مدنظر واقع می‌شود. از این رو تبیین علل و تفهم دلایل در این علم سه مکمل هم می‌شوند و قوانین و قواعد به کار پیش‌بینی و درون‌فهمی می‌آیند. ربط ارزشی و عینیت در مقام اراده و استنتاج جدا می‌گردند و استقراء و قیاس به استنتاج فرضیات یا استفهام گذشته‌نگری غنا می‌یابند و تأیید و ابطال عهده‌درنگار می‌گفت می‌شوند.

از آنجا که علم فعالیت اجتماعی است، شناخت عالم اجتماعی ریشه در وضعیت اجتماعی او دارد. یکی از عناصر وضعیتی، جنسیت است و بر این سیاق روش تحقیق نیز ناخودآگاه از مبانی جنسیتی برخوردار می‌ماند. از این نگره بر می‌آید علم اساساً سلطه فرهنگ مردانه بر طبیعت را چونان مظهر زنانگی در پارادایم مذکر نوید می‌دهد. روش علم تا آنجا که کنترل متغیرها را برای شناخت از طریق آزمون و خطا مفید می‌یابد یا عینیت را به معنای دور شدن از ذهنیت به سمت اجماع مردانه بر سر ملاک‌های شناخت ارزیابی می‌کند یا صدق را با منطق مذکر می‌سنجد، وجه مردسالار می‌گیرد. ناکارآمدی

این روش، علم را به سوی درون‌کاوی و مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق می‌کشد تا سکوت سوژه‌ها منادی سلطه‌پذیری آنها قلمداد نشود. در اینجا است که زنان تمایز مذکر شناسا و شناسنده، خود و دیگری، ذهن و بدن، سوژه و ایژه، مدارا با ابهام و تکثر حقیقت را نفی و سپس با هویتی دوجنسیتی تعریف می‌کنند و به نظر می‌رسد زنان به عنوان اقلیتی اجتماعی از نگره آنان قادرند بهتر از بیدایگانمرد که صرفاً به کنترل می‌اندیشد، به درک واقعیت نائل آیند. این مزیت تنها در باورها و گرایش‌های زنان تجلی نمی‌کند؛ بلکه مبنای اصلاحات اجتماعی اساسی واقع می‌شود. فهم بازتولید جامعه و نوسازی مناسبات آن از سوی زنان بر واقعیت زندگی روزمره متکی است و از مقررات انتزاعی راجع به افراد، جزو و گزینش‌های مقبول آنان فاصله می‌گیرد. از این رو چنین تصویری نسبت به علم مذکر واقعی‌تر می‌نماید. این واقع‌گرایی روشی، عینیت را به منزله برآیند دانش بر دل تاریخ و وضعیت می‌انگارد و نه تنها بر تفاوت شناخت‌های مکمل مردان و زنان که بر تمایز شناخت‌های زنان حسب ملاک‌های نژادی و طبقاتی و قومی تاک می‌کند.

عباس محمدی اصل

شگاه علامه طباطبائی